



تحلیل منفعت عمومی در نظریه برنامه ریزی ارتباطی^۱

حسین طرهانی^{۱*}، پروین پرتوی^۲

^۱ کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول مکاتبات)، (E-mail:)

(Tarhani.ht@gmail.com)

^۲ دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران، (E-mail: p.partovi@art.ac.ir)

چکیده

در برداشت مدرن از منفعت عمومی از طرفی هستی آن مورد تردید واقع شده و از طرف دیگر صحت و درستی آن. اما آنچه مجامع علمی و تخصصی امروز را به خود واداشته دستیابی به شیوه‌ها و راهکارهایی برای جلب منافع عمومی و بهره‌گیری از آن در تحقق بخشیدن به طرح‌ها و برنامه‌های موفق می‌باشد. از میان رویکردهای معرفی شده مباحثی که حول شیوه‌های گفتگویی و ارتباطات اجتماعی در حال جریان است از کثرت بیشتری برخوردار می‌باشد. عمده‌ی جریان فکری حال حاضر در باب موضوع منفعت عمومی متوجه طراحی و دستیابی به شیوه‌ای از ارتباطات موثر میان ساکنان و ذی‌نفعان است. این ارتباطات گاه در پرتو اخلاقیات مطرح شده و متوجه روحیه‌ی اجتماعی شدن در میان فرد فرد اجتماع است و گاه جنبه تکنیکی پیدا کرده و متوجه راهکارها و سیاست‌های مداخله در نظم موجود برای هدایت افکار و انتخاب‌ها در جهت تامین منافع عام شکل می‌گیرد. در نهایت باید دانست که توجه به منافع عمومی در قالب تامین صلاح اکثریت از ضروریات و بنیان‌های هر اجتماع انسانی بوده و خواهد بود. از سویی، برنامه‌ریزی ارتباطی نیز به عنوان حد اعلا مشارکت افراد در فرآیند تهیه طرح‌های به اقبال بسیاری در جهان روبه‌رو شده است. لذا این پژوهش در تلاش است تا با بررسی سیستماتیک نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی مضامین و ویژگی‌های مهم این نظریه در راستای تحقق منفعت عمومی شناسایی شوند.

واژه‌های کلیدی: منفعت عمومی، برنامه‌ریزی ارتباطی، کنش ارتباطی.

۱- مقدمه

منفعت عمومی به عنوان یک هنجار، مبنای استواری برای برنامه‌ریزی و سیاست‌های عمومی است. در حالی که ایده اصلی منفعت عمومی بر یک جامعه همگن با ارزش‌های مشترک مفروض شده است، خود مفهوم منفعت عمومی در طول زمان معانی مختلفی به خود گرفته است و امروزه پیچیده‌تر شده است. می‌توان بین رویکردهای محتوایی و رویه‌ای تمایز قائل شد. در مفهوم رویه‌ای آن، منفعت عمومی با تصمیم‌سازی سیاسی و یا فرآیند برنامه‌ریزی هویت می‌یابد. برای توصیف چنین فرآیندی، منفعت عمومی بر استانداردهایی از انصاف، فرآیند قانونی، مشارکت دموکراتیک، عقلانیت و ... از نظر الکساندر دیدگاه رویه‌ای نسبت به منفعت عمومی یک اصل هنجاری برای ارزیابی رویه‌ای طرح‌ها و برنامه‌ها است. روش‌های متنوعی برای عملی شدن این اصل وجود دارد [۱].

تئوری‌های مبتنی بر رضایت طرفین (گفتمانی) به منفعت عمومی به عنوان یک مولد می‌نگرند و دیدی وسیع‌تر را در عملکرد دولت‌ها برای فراهم آوردن بهترین نتیجه برای اکثریت باور دارند. این دسته معتقدند آن‌چه مهم است تعریف از منافع عام نیست چرا که این هم مانند مفهومی مثل تکنولوژی در طول زمان ممکن است تغییر کند اما مهم این است که تصمیم‌سازان وجوه اخلاقی کار خود را فراموش نکنند و در عین در نظر گرفتن صلاح عام، منافع فردی را در نظر گرفته و قادر به ارائه دلایل و ارزش‌هایی برای تصمیمات خود باشند [۲]. در این پژوهش در گام اول به بررسی کنش ارتباطی هابرماس با تأکید بر منفعت عمومی پرداخته شده و در ادامه نیز نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و تأثیر آن بر منفعت عمومی بررسی شده است.

۲- کنش ارتباطی، وضعیت آرمانی گفتار و حوزه عمومی یورگن هابرماس

مهم‌ترین نظریه‌پرداز انتقادی در علوم اجتماعی که جریان‌ساز شکل‌گیری نظریه‌های پس‌پوزیتیویستی در عرصه برنامه‌ریزی بوده، به یقین فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس است که نظریه اثرگذارش را در زمینه کنش ارتباطی در سال ۱۹۸۱ به چاپ رساند. این اثر به عنوان نظریه چارچوب، راهنمای تلاش‌های چند نظریه‌پرداز شاخص مانند هیلی، سیجر و فورستر بوده است [۳].

^۱ مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد حسین طرهانی با عنوان "سازوکارهای تحقق منفعت عمومی در طرح‌های موفق توسعه شهری در جهان

با آیدر نظریه‌های شهرسازی نیمه دوم سده بیستم" به راهنمایی دکتر پروین پرتوی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر تهران است.



هابرماس معتقد است که علم و عقلانیت در عصر سرمایه‌داری به ویژه در جوامع سرمایه‌داری صنعتی به ابزاری علیه بشریت تبدیل شده‌اند و باعث تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی انسان‌ها گشته‌اند. به نظر او، وظیفه نگرش انتقادی آن است که دقیقاً جایگاه‌های شیء‌گونی و عقلانیت ابزاری و نیز فضاهایی که هنوز دستخوش این فرآیند نگردیده‌اند را پیدا کند و بتواند دیدگاهی تئوریک تفسیر کننده بر اساس آن اجازه بازسازی معنی و تعهد در زندگی اجتماعی را داشته باشد. از این رو هابرماس در مقابل مفهوم عقلانیت ابزاری همه‌گیر، اندیشه فرآیند مثبت و رها بخش "عقل ارتباطی و تفاهمی" را مطرح کرده و معتقد می‌شود که بایستی از گسترش و نفوذ عقلانیت ابزاری به حوزه زیست جهان (جهان کنش‌گران اجتماعی و حوزه عمومی) جلوگیری کرده و با آن به مبارزه پرداخت. به نظر او پروژه مدرنیته، تنها با محدود شدن منطق کنش ابزاری به نظام (دولت و مؤسسات بزرگ و نهادها) و حاکم شدن منطق کنش ارتباطی به زیست جهان کامل خواهد شد [۴].

هابرماس معتقد است که اساس برنامه‌ریزی موثر و موفق، مبتنی بر شیوه‌های ارتباطی است و پیش‌نیاز برای تحقق ارتباط سازنده، آن است که عقلانیت ابزاری به عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی کنار گذاشته شده و دامنه وسیع تری از استدلال‌ها شامل استدلال ابزاری-فنی، استدلال اخلاقی^۲ و استدلال احساسی^۳ که همان تجربه حسی مردم از محیط اطراف خود است، مورد توجه قرار می‌گیرد [۵].

هابرماس مدعی است که سه حوزه علم و اخلاق و هنر توسط عقلانیت ابزاری احاطه شده است که این امر محصول نظام سرمایه‌داری است و به دلیل تسلط متخصصان بر آنها، این سه حوزه از زندگی روزمره مردم فاصله گرفته‌اند. به منظور مواجهه با هجوم متخصصان بر زندگی روزمره، هابرماس عقلانیت ارتباطی را ارائه می‌کند که تلاش می‌کند زمینه‌های برقراری یک ارتباط تحریف‌نشده را ایجاد نماید. از نظر هابرماس سوءاستفاده-هایی که در سه کنش دیگر اتفاق می‌افتد در این کنش وجود ندارد یا به حداقل می‌رسد. بدین جهت وی این کنش را مناسب‌ترین نوع کنش می‌داند [۶].

یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تامین منفعت عمومی با جهت‌گیری پراگماتیسمی در دیدگاه‌های هابرماس در نظریه‌ی او تحت عنوان کنش ارتباطی دیده می‌شود. دیدگاه گفتمانی موضوع منفعت عمومی را در قالب یک فرآیند تعاملی میان ذی‌نفعان و گروه‌های درگیر مطرح می‌کند که از آرمان‌گرایی مبتنی بر رضایت دوجانبه شروع و به سیاست عملی منجر می‌شود. در این دیدگاه یک فرآیند گفتمانی در قالب چارچوب تشخیص ساختار دموکراتیک، سیاست‌های موجود را در راستای منافع عمومی مشروع می‌سازد. در این برداشت از منفعت عمومی، تمرکز بر روی گفتمان به عنوان ابزار دستیابی به توافق و اجماع قرار دارد. و تاکید روی هنجارها و قوانین فرآیندی است و اساس آن بر شیوه‌های مشارکتی دموکراسی در یک زمینه‌ی با ساختارهای نهادی که هدف آن جلوگیری از تسلط منافع فردی و توسعه یک گفت‌وگوی باز به منظور ایجاد راه‌حل‌های مشترک از طریق اشکال جدیدی از درک و دانش همگانی می‌باشد [۷].

تئوری هابرماس لایه‌ای از اخلاقیات دارد. این تئوری یک تئوری عدالت است اما برخلاف تئوری راولز مبتنی بر قضاوت‌ها و منافع فرد نیست در عوض تئوری هابرماس از تک‌تک افراد می‌خواهد خود را در جایگاه دیگری برای قضاوت در خصوص عادلانه بودن یک هنجار تصور کنند؛ در این فرآیند این مهم است که قضاوت‌ها کاملاً ارادی و بدون تحریف صورت گیرد و تنها راه ایجاد چنان توافقی مباحثه است. این مباحثه در یک فضای دموکراتیک مبتنی بر همپوشانی منافع عمومی است [۷].

دیدگاه گفتمانی بیش از هر دیدگاه دیگری بر موضوع **ارتباطات اجتماعی** تاکید می‌ورزد و در واقع دستیابی به شکلی آرمانی از اداره‌ی جامعه را در گرو شیوه‌ها و روش‌های درست ارتباط اجتماعی در جهت توافق طرفین برای شکل‌دهی به منفعت عمومی می‌داند. موضوع ارتباطات اجتماعی در منفعت عمومی بر این تاکید می‌کند که متخصصان گروه مستقل جدایی از جامعه و در نقش دولت نامرئی نیستند بلکه جزئی از اجتماع هستند که ارتباطات آن‌ها و نحوه برقراری ارتباطشان نقش کلیدی روی آگاهی و پیشرفت بشری دارد. استوکر معتقد است که جدای از برنامه‌ریز باید یک حرفه ایجاد شود به عنوان حرفه‌ی ارتباطات اجتماعی که هم نقش میانجی دارد و هم وکیل جامعه است و هم به عنوان ارتقاء-دهنده‌ی آگاهی اجتماع تلاش می‌کند. این متخصص می‌تواند نیازهای یک اجتماع را بخواند و به آن پاسخ دهد. نیاز جوامع مختلف متفاوت است و این تعیین می‌کند که چه میزان به این تخصص و متخصصان احتیاج دارد. وظیفه‌ی اصلی این متخصصان تعریف منافع عام در یک جامعه به گونه-ای است که جامعه آن را بپذیرد [۲].

تئوری‌های ارتباطات عمومی منفعت عمومی با تئوری حوزه عمومی هابرماس سازگار هستند. نظریه هابرماس یک باور رایج که منفعت عمومی با مباحثه و گفتگوی باز، روابط متقابل، هنجارهای اجتماعی، و یک فرآیند مداوم از ادعاهای صادقانه و معتبر به خدمت گرفته شده است [۲]. هابرماس وجود عرصه عمومی یا حوزه عمومی شهروندی را عامل پایداری این کنش ارتباطی می‌داند. هابرماس از مارکس انتقاد می‌کند و معتقد است مارکس به اشتباه قلمرو عمومی از جمله عرصه‌های سیاسی را به شالوده‌ای اقتصادی، تقلیل داده است [۸].

² Instrumental-Technical Reasoning

³ Moral Reasoning

⁴ Emotive Reasoning



حوزه عمومی همان فضایی است که کنش ارتباطی در آن تحقق می‌یابد. این حوزه تحت سلطه کنشگران قدرت اقتصادی و مقامات دولتی نیست بلکه در دسترس همه شهروندان است. این حوزه نیازمند وجود انجمن‌های داوطلبانه و مستقل شهروندان و دستگاه‌های نهادینه شده‌ای است که اجازه انتشار بدون محدودیت اطلاعات را داشته باشند. بنابراین سازمان‌های غیردولتی جزء جدایی‌ناپذیر جامعه بوده و امکان آگاهی یافتن شهروندان درباره مسایل روز را فراهم می‌نمایند. عرصه عمومی در شرایط ایده‌آل عرصه‌ای است که به طور برابر در دسترس همه شهروندان قرار گیرد و تحت سلطه یا کنترل هیچ عامل یا عواملی نباشد. این درحالی است که از نظر هابرماس این حوزه همواره مورد تهاجم دو قشر سیاستمداران (صاحبان قدرت) و فعالان اقتصادی (صاحبان پول) می‌باشد. همچنین هابرماس معتقد است در فضای گفتگوی آزاد نباید هیچ قدرتی به جز قدرت استدلال برتر به کار گرفته شود و تنها این استدلال باید پیروز شود. به نظر هابرماس تمرکز قدرت رسانه‌ها در دست نخبگان سیاسی و اقتصادی مهم‌ترین عامل فشار و تحدید حوزه عمومی است. چراکه اینان از طریق تبلیغات حقایق ساختگی را در یک حوزه عمومی از پیش ساخته و مصنوعی تزریق می‌کنند و به این ترتیب تشخیص حقایق و انجام گفتگوهای صادقانه دشوار شده است. در این میان جنبش‌های اجتماعی در پی خالص‌سازی فضاهای عمومی و تلاش برای جایگزین کردن عقلانیت ارتباطی به جای عقلانیت ابزاری می‌باشند. از نظر هابرماس نابرابری اجتماعی بزرگ‌ترین آفت عرصه‌های عمومی می‌باشد [۸].

حوزه عمومی بازایی اقتدار عمومی است و اساساً پدیداری سیاسی و جمعی به شمار می‌رود. **حوزه عمومی به عنوان یک مکان غیرشخصی، به دنبال بازایی منافع عمومی و کسب آن‌هاست [۹].**

همان‌گونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل داده و تمامی اجزاء عمده سلسله نظریه‌های وی از آن نشأت می‌گیرد، گفتگو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید، چرا که کنش ارتباطی از دید هابرماس در پی تحقیق تفاهم بوده که این تفاهم از مسیر گفتگو حاصل خواهد شد. باید در نظر داشت که گفتگو با زبان نمود خارجی می‌یابد و به این ترتیب زبان نقش محوری را در فلسفه هابرماس بازی می‌کند. لازم به توضیح است که در ارزیابی وضعیت آرمانی گفتار، هابرماس شروط زیر را برای گفتگو در نظر می‌گیرد:

- قابل فهم بودن؛
- دارای قضایای حقیقی بودن: متشکل از قضایایی باشد که حقیقت دارند؛
- صداقت: گوینده در طرح قضایایش صادق باشد؛
- درستی: گوینده باید نطقی را انتخاب کند که دارای صحت و درستی باشد [۴].

تئوری هابرماس در بسیاری تئوری‌های برنامه‌ریزی اخیر مورد استفاده واقع شده است اما انتقاداتی بر این تئوری وارد است: اول این که الزامات سخت‌گیرانه‌ی هابرماس برای یک ارتباط مفید در دنیای واقعی ضرورتاً آرمانی است. تئوریست‌های کنش ارتباطی لازم می‌دانند افراد متمایل به شرکت در کنش متقابل باشند و این سوالاتی را برمی‌انگیزاند که چه کسانی باید وارد بحث شوند، چه کسانی اصول را پایه گذارند و یا این که چگونه می‌توان مطمئن بود که همه‌ی صداها شنیده می‌شود. دوم این که تاکید تنها روی فرآیند ارتباط است این در حالی است که ماهیت فعالیت‌های همکاری‌کننده باید بر آینده متمرکز باشد و به ما بگوید بعد از این چکار کنیم اما در تئوری هابرماس تصویری از این که ما را به کجا می‌برد وجود ندارد. سومین انتقاد اشاره می‌کند که هر یک از شرکت‌کنندگان در گفتار، تنها وجوه شناختی از شخصیت خود و برترین جنبه‌های شخصیت خود را بروز می‌دهند و نه ابعاد تاثیرگذار آن را؛ اما در عمل این ارتباط راهی برای پیش بردن مجادله است. چهارمین انتقاد باور دارد مدل کنش ارتباطی در مواجهه با گوناگونی‌های جامعه‌ی مدرن بسیار خوش‌بینانه است چرا که در مقابل جدایی‌های عمیق اجتماعی و مقاومت‌های موجود به نظر نمی‌رسد این تفاوت‌ها در قالب یک ارتباط دوجانبه به توافق بیانجامند و این مدل در اجتماعات کوچک کاربردی است [۱۰].

انتقاداتی که به دیدگاه گفتمانی وارد می‌شود در دو جنبه قابل بررسی هستند: دسته‌ی اول در تعریف از منفعت عمومی این دیدگاه را به چالش می‌کشاند، این دسته اعلام می‌دارند این دیدگاه منفعت عمومی را به عنوان یک ضابطه برای ارزیابی هر عمل تعریف می‌کند و این چیزی است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید انجام دهند، این کار باعث می‌شود ساختار موسساتی که این فرآیند دموکراتیک را شکل می‌دهند مورد پرسش واقع نشوند این در حالی است که این روند باید به عکس باشد بدین معنا که همواره باید این پرسش مطرح باشد که آیا سیاست‌ها منافع عام را تأمین می‌کنند یا نه؟. دسته‌ی دوم از انتقادات بر روی خود فرآیند گفتمان تاکید می‌شود که شامل ضوابط و هنجارهای اخلاقی است که به برنامه‌ریزان می‌گوید در خلال فرآیند برنامه‌ریزی تصمیم‌سازی آیا تصمیمات و اقداماتی که انجام می‌دهند در جهت منفعت عمومی می‌باشد یا خیر. این یک برداشت اخلاقی و فرآیندی از منافع عمومی است و هنجارهایش برای تحلیل تئوریک مناسب است اما از لحاظ عملی ضعیف بوده است. در تعریف گفتمانی از منافع عمومی، اصول آن در مباحث تعاملی، ایدئولوژیکی، سیاسی و تکنیکی قابل کاربرد هستند و در خصوص وجه عملیاتی در وجود آن‌ها تردید وجود دارد [۷].



۳- برنامه ریزی ارتباطی^۵

روش‌شناسی این نوع برنامه‌ریزی از نوع «ارتباطی» است. این نوع برنامه‌ریزی به دنبال رونمایی از افسانه‌ها، پیش‌فرض‌های منحرف‌ساز، آگاهی‌های کاذب و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر از یک سو و توانمندسازی افراد جهت تغییر و تحول در جامعه از سوی دیگر است. محققان انتقادی اگرچه ممکن است دارای نگرش‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی قدرتمندی باشند، اما عمده توجه آنها بر روی این موضوع متمرکز است که یک تحقیق چگونه می‌تواند مستقیماً منجر به یک تغییر مثبت در جامعه شود. نظریه اجتماعی انتقادی عموماً به صورت دموکراتیک عمل می‌کند و در عین حال مناسب طرح‌های تحقیق کیفی و مشارکتی، به ویژه شکلی است که افراد بتوانند به صورت واقعی در فرآیند برنامه‌ریزی درگیر شوند. این نوع تحقیقات در برنامه‌ریزی به طور کلی به دنبال توانمندسازی اجتماعات و حمایت از منافع اجتماعات محلی در برابر تصمیمات زیان‌بار و ناعادلانه برنامه‌ریزی است [۱۱].

ریشه‌های نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی با سه پدیده مهم مرتبط است: اول، با نظریه فلسفی ارائه شده به وسیله هابرماس تحت عنوان «نظریه ارتباطی جامعه» که مهم‌ترین منبع فکری و فلسفی نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی شناخته می‌شود. دوم، شکست‌های برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی و ایرادات وارد بر آن که این ایرادات در نظریه ارتباطی هابرماس نیز برای برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی مطرح شده است و رویداد سوم را شاید بتوان به تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت داد که در جهان به وقوع پیوسته است. تحولاتی مانند: فروپاشی جماهیر شوروی، قوت گرفتن گروه‌های فشار به دنبال افزایش زمینه‌های مشارکت مردم در امور، پیدایش مشکلات زیست‌محیطی و غیره که بخشی از رویدادهای جهان از دهه ۱۹۸۰ به بعد است [۵].

برنامه‌ریزی ارتباطی، بر مبنای نظریه انتقادی یورگن هابرماس و مفاهیم این نظریه همچون «عقلانیت ارتباطی» سامان یافته است. نسخه عقلانیت ارتباطی هابرماس نمی‌تواند در جایی که افراد نسبت به منافع خود غافل هستند، عمل کند. اندیشه هابرماس مفاهیم عقلانیت، حق‌گویی و مردم‌سالاری را پیش کشیده است. فرض او این است که از طریق گفت‌وگو، شرکت‌کنندگان در یک تصمیم‌گیری به بهترین تصمیمی خواهند رسید که از بهترین استدلال نشأت گرفته است. هابرماس در هنگام ارائه معیارهایی برای ارزیابی فرایند تصمیم‌گیری، سنجش‌های ارزیابی نتایج سیاست عرضه نمی‌کند. گفت‌وگو‌هایی که پیرامون مسائل شهرسازی انجام می‌گیرد معمولاً با ادعاهای غلط درگیر می‌باشند. رویکرد هابرماسی از افشای بطلان آنها حمایت می‌کند ولی به این موضوع که چگونه در یک میدان قدرت این کار می‌تواند صورت بگیرد و یا یک طرح عادلانه مستلزم چه چیزهایی است به طور مستقیم اشاره نمی‌کند.

جان فورستر نخستین کسی بود که برنامه‌ریزی ارتباطی را به گونه‌ای که امروز مطرح است ارائه کرد. هدف او این بود که پیوند معناداری بین مفهوم عمل ارتباطی و عقلانیت ارتباطی هابرماس و برنامه‌ریزی برقرار نماید. وی این کار را با مطالعه‌ی عمل برنامه‌ریزی انجام داد و به جای این که از نظریه‌های دستوری موجود استفاده نماید به بررسی و تحلیل برنامه‌ریزی و کار برنامه‌ریزان در عمل پرداخت [۱۲].

تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی او در سال ۱۹۸۹، بیان می‌دارد که از طریق استراتژی‌های ارتباطی که تکنیک‌های برنامه‌ریزی را تکمیل می‌نمایند، برنامه‌ریزان می‌توانند شهروندان را از مسائل روز آگاه نموده و آن‌ها را به اطلاعات سیاسی و تکنیکی مجهز کنند؛ پس از آن لازم است آنها با کار کردن در میان طیف گسترده‌ای از نظرات بیان شده توسط گروه‌های ذینفع متنوع، فعالیت‌های برنامه‌ریزی اجتماع‌محور را پشتیبانی نمایند. ساسکیند نظریات فورستر در زمینه تفاهم‌سازی را با ارائه رویکردی مسئله‌محور مبنی بر کاربرد میانجی‌گری در برنامه‌ریزی پشتیبانی نمود. بنا بر نظر ساسکیند، مهارت‌های تکنیکی - تحلیلی برنامه‌ریزان در تامین اهداف مرسوم میانجی‌گران، با توجه به مشکلات پیچیده و گروه‌های متعدد ذی-نفع، مفید خواهد بود. وی بیان داشت که اگر برنامه‌ریزان مهارت‌های بین فردی میانجی‌گران در تشخیص منافع (اهداف)، خلق گزینه‌ها (الترناتیوها) و درک قوانین صحیح تصمیم‌گیری (معیارها) را بیاموزند، کارایی خود را افزایش خواهند داد [۱۳].

فورستر با مطالعه‌ی برنامه‌ریزی در عمل به این نتیجه رسید که:

• برنامه‌ریزی عملی ارتباطی است.

• برنامه‌ریزی عملی سیاسی است [۱۲].

پتسی هیلی، اصول کلی حاکم بر نظریه‌ی برنامه‌ریزی ارتباطی را به صورت زیر خلاصه کرده است [۱۴]:

- برنامه‌ریزی فرآیندی تعاملی و تفسیری است. روش‌های رایج و مرسوم در برنامه‌ریزی فقط یک نوع عقلانیت هستند. فرآیند برنامه‌ریزی باید با اصول ارزشی و روش‌های دیگر کسب معرفت، ترکیب و تقویت شود؛
- همه‌ی اشکال دانش به طور اجتماعی تولید می‌شوند؛

⁵ Communicative Planning

⁶ John Forester

⁷ Susskind



- دانش و علیت می‌توانند اشکال بسیار مختلفی به خود بگیرند که شامل قصه‌گویی و عبارات ذهنی نیز می‌شوند؛
- افراد دیدگاه‌هایشان را از طریق ارتباطات اجتماعی که با یکدیگر دارند شکل می‌دهند؛
- مردم علایق، منافع و انتظارات مختلفی دارند که نه فقط مادی بلکه اجتماعی نیز هستند؛
- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی باید مبتنی بر دامنه‌ی وسیعی از دانش و معلوماتی باشند که از طریق منابع مختلف به دست می‌آیند؛
- در این تعاملات افراد با دیگران ارتباط داشته و هر یک با استفاده از نظام عقلانی، ارزش‌ها و زبان مخصوص به خود، وارد مذاکره و تعامل می‌شوند. بنابراین، برنامه‌ریزی ارتباطی به دنبال روش‌هایی برای دستیابی به توافق و فهم مشترک میان افراد در چنین شرایطی است؛
- این تعامل‌ها نیازمند بحث محترمانه میان افراد از طریق گوش دادن به حرف یکدیگر، ارزش گذاشتن برای دیگران و تسهیل ارتباط میان افراد است؛
- رسیدن به این هدف نه تنها با انجام تدابیر لازم در عرصه‌های عملی بلکه با تهیه‌ی زیربنای فکری لازم برای آن میسر می‌شود؛
- با بحث درباره‌ی این فرآیند ارتباطی، همه‌ی ابعاد معرفت و دانش، تجربه و قضاوت، می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. در این شرایط هیچ حرف و سخنی بیهوده نیست و باید آن را شنید و به آن پاسخ داد؛
- نوعی ظرفیت انتقادی و انعکاسی باید در فرآیند تعاملات و گفت‌وگوها وجود داشته باشد و برای آن باید از اصول چهارگانه‌ی ارائه شده توسط هابرماس استفاده کرد؛
- این انتقادپذیری درونی، در راستای اهداف دموکراتیک کردن برنامه‌ریزی بوده و نشان می‌دهد که صدای همه با احترام شنیده شده است. البته دستیابی به این مقصود کار آسانی نیست، زیرا افراد و گروه‌های مختلف با منافع متعدد و گاه متضاد، درگیر برنامه‌ریزی هستند؛
- تجربه نشان می‌دهد که رجحان‌های شکل‌گرفته در ذهن افراد ممکن است وقتی که در تعامل و گفت‌وگو با یکدیگر قرار گیرند، تغییر یابند و به هم نزدیک‌تر شوند. بنابراین تعامل‌ها فقط شامل گفت‌وگو درباره‌ی منافع و رجحان‌های ذهنی پیشین نیست، بلکه می‌تواند به خلق منافع و علایق مشترک برای همه‌ی طرف‌های درگیر در فرآیند برنامه‌ریزی بینجامد؛
- این روش قادر است تغییرات اجتماعی زیادی به وجود آورد؛ می‌تواند شرایط مادی را تغییر دهد و روابط قدرت را متحول سازد. از طریق فهم و درک مشترک و گفت‌وگو بهتر، قدرت جدیدی به وجود می‌آید که برنامه‌ریزان با استفاده از آن می‌توانند شرایط را تغییر دهند؛
- هدف اصلی این نوع برنامه‌ریزی تعاملی و ارتباطی آن است که کمک کنیم تا برنامه‌ها با همکاری و توافق همه‌جانبه شروع شوند و به پیش روند. در تعامل با یکدیگر می‌توان به توافق‌های زیادی در مورد کارهایی که باید انجام شوند یا نباید انجام شوند دست یافت. کاری که از طریق تحلیل‌ها و ابزارهای برنامه‌ریزی عقلانی ممکن است به راحتی میسر نباشد [۱۴].
- مهمترین ویژگی‌های برنامه‌ریزی ارتباطی از نظر فورستر عبارتند از: [۱۵].
- در این نگرش تمامی اهرم‌های موثر در برنامه‌ریزی بر حسب میزان اثر بخشی، شناسایی و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در نگاه واضعان این رویکرد، کارایی و اثربخشی فرآیند برنامه‌ریزی تا حد زیادی وابسته به شناسایی اهرم‌های موثر بر این فرآیند اجتماعی-مکانی است و هرگونه تلاش برنامه‌ریزان فارغ از توجه به بسترهای اجتماعی، سیاسی و شبکه روابط قدرت بی نتیجه می‌باشد.
- در این رویکرد برخلاف دیدگاه هابرماس، قدرت کنترل‌شده به عنوان نیروی مفید جامعه مطرح بوده و هرگونه تصور از دموکراسی عقلانی بدون در نظر داشتن نقش قدرت، توهمی بیش نیست. بخشی از وظایف برنامه‌ریزان، برخلاف نگرش‌های سنتی برنامه‌ریزی، شناسایی نیروهای موثر بر برنامه‌ریزی است. از مهمترین وظایف برنامه‌ریزان، ارتقاء آگاهی نیروهای اجتماعی به منظور مشارکت بهتر در فرآیند برنامه‌ریزی است.
- در این رویکرد جامعه بستر تعارضات اجتماعی و دیدگاه‌های متناقض فرض می‌گردد. وظیفه برنامه‌ریزی در چنین شرایطی بر طرف نمودن تعارضات در قالب فرآیند آموزش اجتماعی و فراگیر نمودن هنجارهای اجتماعی است؛ هنجارهایی که می‌تواند گروه‌های اقلیت را نسبت به پذیرفتن تصمیمات جمعی متقاعد سازد.
- در این نگرش وظیفه اصلی برنامه‌ریزان کاهش تعارضات میان سیستم‌های اجتماعی و میل به وفاق جمعی است.
- فورستر چهار معیار سخن آرمانی هابرماس (درک‌پذیری، درستی، مشروعیت، دقت) را به مثابه مبنایی برای ارتباط، و ضرورت توجه به محتوا (چه موضوعی مورد گفت‌وگوست) و زمینه (سخن در چه موقعیت و در چه زمانی گفته می‌شود)، بسط داد. او سپس به رویکردی می‌پردازد که برنامه‌ریزان می‌توانند آن را بسط دهند. برنامه‌ریزان باید بیاندیشند چگونه [۱۶]:



- شبکه‌هایی اجتماعی از همبستگی‌ها و ارتباط را ایجاد و توسعه دهند؛
 - با دقت گوش فرا دهند؛
 - به منافع کمتر سازمان‌یافته در فرآیند برنامه‌ریزی توجه نمایند؛
 - شهروندان و سازمان‌های محلی را آموزش دهند؛
 - اطلاعات سیاسی و تکنیکی ارائه نمایند؛
 - دستیابی غیرحرفه‌ای‌ها را به اسناد و اطلاعات تضمین نمایند؛
 - گروه‌های اجتماع-محور را به منظور پیگیری کسب اطلاعات کامل در خصوص پروژه‌های پیشنهادی ترغیب نمایند؛
 - مهارت کار گروهی را توسعه بخشند؛
 - بر اهمیت تاسیس قدرت خودی حتی پیش از مذاکره تأکید نمایند؛
 - بازبینی پروژه‌های اجتماع-محور و مستقل را ترغیب کنند؛
 - فشار اقتصادی/سیاسی را پیش‌بینی نمایند.
- همچنین فورستر فهرستی از آموزه‌ها را برای برنامه‌ریزان به عنوان مبدهین اصول اخلاقی شامل موارد زیر مطرح می‌کند [۱۶]:
- ضرورت یادگیری ارزش‌ها- اذعان به نقش تخیلی و اکتشافی، همچنین نقش توجیهی.
 - ضرورت بهره‌برداری از ابهامات- عدم پذیرش ارزش صوری که افراد به زبان آورده، کشف کرده و مورد آزمون قرار می‌دهند.
 - تعمق در خصوص اهداف و همچنین ابزار.
 - داوری عملی به یک اندازه بازسازانه و موجه‌سازانه است- تمرکز بر این‌که مسائل چگونه در اولویت بر موجه‌سازی گزینش‌ها، قالب-بندی، درک و شناسایی می‌شوند.
 - ضرورت مشاوره‌ی عمومی در مواجهه با قدرت. مشاوره می‌بایست بر گفتگویی مبتنی باشد که طی آن افراد دغدغه‌هایشان را بیان می‌کنند. داوری عملی عمدتاً بر اجماع بالقوه و به شکلی ناچیز بر محاسبه‌ی ابزاری متکی است.
 - ضرورت اتصال فراگیری مشارکت و ادراک و شناخت ارزش. بدون شناخت ارزش، مشارکت‌کنندگان حرف‌های اندکی برای گفتن دارند؛ بدون شمول شهروندی، مشورت مشروعیت ناچیزی خواهد داشت. بار دیگر تنش‌هایی میان نقد شرایط موجود و پیشنهاد بدیلی که چون نظام یا فرآیندی که جایگزین آن می‌شود به سلطه منجر نشود.
- فورستر برنامه‌ریزان را به توسعه مجموعه‌ای از راهبردهای روابط با جوامع محلی نصیحت می‌کند. برای مثال ترویج شبکه‌های جامعه محلی، آگاهی‌دادن از علایق کمتر سازماندهی‌شده نسبت به برخی مسائل خاص، اطمینان از اینکه گروه‌های منشعب از جوامع محلی به اندازه کافی از تحلیل منتقدانه سیاست‌های تأثیرگذار بر آن‌ها آگاهی داشته و در آن سهیم‌اند. ممارست در مهارت‌های مدیریت اختلاف نظر و روابط گروهی و جبران نمودن فشارهای سیاسی و اقتصادی [۱۷].
- فورستر اذعان دارد که تمامی برنامه‌ریزان را می‌باید نسبت به این نکته مجاب کرد که جایگاه خاص اخلاقی آنها با توجه به روش آنان در اتخاذ تصمیم، تقریب آراء متفاوت و سپس تصمیم به عمل، قابل دفاع و توجیه می‌شود. تبدیل فرهنگ مذکور به یکی از رویاهای برنامه‌ریزی مستلزم اقدامات گسترده در جهان عمل برنامه‌ریزی در ارتباط با رفتار فردی برنامه‌ریزان است [۱۸].
- رویکرد انتقادی- پراگماتیستی فورستر نشان می‌دهد که چگونه ارتباط مقامات برنامه‌ریزی از طریق صحبت کردن، گوش سپردن، پرسیدن و جواب‌دادن و شیوه ارتباطی طرح دعوی، دعوی متقابل، وعده دادن و پیش‌بینی کردن منجر به شکل‌گیری توجه، امیدها، و انتظارات کنشگران می‌شود. فورستر نه تنها قابلیت و نفوذ برنامه‌ریزان را به شیوه مذکور به رسمیت می‌شناسد بلکه «کارکرد سیاسی» آنها را نیز هنگامی که به رغم قدرت کار می‌کنند مورد تأکید قرار می‌دهد. فورستر معتقد است که «در حوزه‌های مورد اختلاف می‌توان به مباحثه و مشاوره شورایی اقدام کرد» و این مباحثات می‌توانند به موافقت‌های چندجانبه منجر شوند [۱۹].
- چرخش ارتباطی در آخرین ظهورات خود به عنوان برنامه‌ریزی همکارانه در ادبیات بریتانیا و برنامه‌ریزی ارتباطی، در ایالات متحده مورد استناد قرار گرفته است. فورستر و هیلی نقش‌های مبهم و نامشخصی را برای برنامه‌ریزان ذیل روایت‌های خود از چرخش ارتباطی قائل هستند. هیلی به نوعی روابط تعاملی گسترده میان کارشناسان و جوامعی که برنامه‌ریزان در خدمت آنها هستند فراخوان می‌دهند در حالی فورستر نقش رفیق منتقد را برای برنامه‌ریز قائل است. هیلی و فورستر بر این ایده هابرماسی تأکید دارند که دموکراسی می‌بایست بر محور دگرگونی تا انباشت ساده اولویت‌ها متمرکز شود. در مجموع فورستر ایده‌های مذکور را با مبانی فلسفی نئوپراگماتیک تلفیق می‌نماید در حالی که هیلی اکیدا به دغدغه هابرماس در تکمیل پروژه مدرنیته وفادار می‌ماند. گرچه فورستر به اثرات ساختاری بر کنش روزمره علاقه‌مند است، اما این مناقشه و کشمکش روزمره در گفتگو است که مبنای تحلیل وی را شکل می‌دهد. از طرف دیگر، هیلی توجه اندکی به مواضع نظریه‌ی انتقادی نموده و از ساختاربندی



گیدیزی به مثابه پایه‌ی تحلیل از بازتولید اجتماعی استفاده کرده و از سخن آرمانی هابرماس هم به منزله نقطه‌ی ارجاع انتزاعی و هم راهنمایی برای متابعت برنامه‌ریزان بهره‌برداری می‌کند. تفاوت مذکور میان دو رهیافت نه تنها بازتاب دریافت‌های متفاوت شخصی، بلکه همچنین بازتاب تجارب و نقاط کانونی متفاوت هریک از آنهاست. تاکید فورستر بر ایالات متحده با چارچوب برنامه‌ریزی غیرمتمرکز فدرال که عمدتاً بر مذاکرات غیررسمی اتکا دارد معطوف است، در حالی که تجربه هیللی بر عرصه‌های رسمی نهادی برای میانجی‌گری اتکا دارد که خاص بریتانیا می‌باشد و غالباً بسط فرایندهای مشارکتی را دچار مانع می‌سازد. در نتیجه برنامه‌ریزی همکارانه هیللی عمدتاً با پیامدهای دگرگون‌کننده بر ساختارهای موجود (به مفهوم نهادی) درگیر است حال آنکه برنامه‌ریزی ارتباطی فورستر عمدتاً بر میانجی و سازوکارها و برآیندهای مستقیم مناسبات بین شخصی متمرکز می‌باشد [۲۰].

۱-۳- یک نمونه از برنامه‌ریزی ارتباطی در ارتباط با منفعت عمومی

طراحی یک میدان در شهر وین: این میدان بعد از طراحی مجدد در سال ۱۹۹۹، انواع فعالیت‌ها را به خود را جذب کرده بود و توسط کودکان و جوانان برای بازی، دوچرخه‌سواری و اسکیت‌بورد مورد استفاده قرار می‌گرفت. وجود این فعالیت‌ها برای برخی از ساکنین محل، مزاحمت‌هایی در پی داشت (تعارض منافع بین بهره‌برداران و گروه‌های ساکن و مالک). در این مورد سعی شد از طریق برنامه‌ریزی ارتباطی با رویکرد میانجی‌گری مناقشه پیش آمده حل شود. برای این منظور از سه نوع اقدام استفاده شد.

- **نشست طرفین با افراد میانجی:** ساکنان محل، مغازه‌داران، نمایندگان شورای بخش، پلیس و شهرداری، کارمندان پارک، و بنیاد اتحاد وین، در شش جلسه توسط تیم میانجی مشارکت‌کنندگان درباره‌ی ضوابطی جهت کاهش تدریجی آلودگی صوتی و سایر موارد مورد اختلاف به توافق رسیدند.
- **پروژه هنری برای کودکان و جوانان:** کودکان و جوانان نیز در فرایند حل مسأله درگیر بودند. برای مثال از دانش‌آموزان مدارس مجاور برای شرکت در پروژه‌های هنری با عنوان "صدا و سکوت" دعوت شد. این پروژه به آن‌ها فرصتی برای بیان دیدگاه‌شان درباره آلودگی صوتی داد. آثار این دانش‌آموزان در تابستان در این میدان به نمایش گذاشته شد از این طریق توجه افراد به تضادهای موجود جلب شد و آن‌ها برای رسیدن به یک درک متقابل میان خود و کودکان تشویق شدند.
- **نمایش تئاتر برای برقراری ارتباط بین طرفین:** دو نمایش تئاتر در میدان با حضور تیم میانجی به نمایش درآمد. بازیگران، نمایشی از اختلافات جاری در میدان را اجرا کردند و پایان آن را بسیار بد و ناراحت‌کننده در نظر گرفتند. در نمایشی دیگر میانجی-گر از تماشاگران خواست تا نقش فعال در آن داشته باشند. این کار فرصت ارائه راه‌حل‌های جدید و امتحان آن‌ها را برای طرفین فراهم آورد. نمایش تئاتر وسیله‌ای شد برای کار در محل و فضایی شاد برای همه به ویژه کودکان فراهم نمود. در این نمونه با کاربرد روشی خلاقانه در هدایت فرایند میانجی‌گری علاوه بر شیوه متداول و سعی در برقراری ارتباط بین طرفین، اختلافات موجود به شیوه‌ای مؤثر رفع شده و توافقات لازم در زمینه کاهش مزاحمت برای ساکنان محل حاصل شد [۶].

۴- جمع‌بندی

تحقق منفعت عمومی به عنوان یک «فرآیند پیچیده، جامع و چند بعدی که به جز رشد اقتصادی، کلیه ابعاد و همه نیروهای یک اجتماع را شامل شده و همه مردم انتظار دخیل شدن در آن و منتفع شدن از مواهب آن را دارند» مستلزم برنامه‌ریزی اصولی و مؤثری است که در بردارنده فرآیند تعاملی میان نیروهای مؤثر و منتفع شوندگان از توسعه، رویکرد ترکیبی پایین به بالا و بالا به پایین، نگرش محلی، توانمندسازی و جوشش از پایین جامعه هدف، انتقال دانش، تجربه و مشارکت مؤثر جامعه در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه است. نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی در جهت برآورده کردن این مقاصد توسط جان فورستر به دنبال اندیشه‌های فیلسوف معاصر و معروف آلمانی یعنی یورگن هابرماس که نظریه ارتباطی را در عرصه اجتماع ارائه کرد، مطرح شد. هدف او این بود که پیوند معناداری بین مفهوم عمل ارتباطی و عقلانیت ارتباطی هابرماس و برنامه‌ریزی برقرار نماید. وی این کار را با مطالعه‌ی عمل برنامه‌ریزی انجام داد و به جای این‌که از نظریه‌های دستوری موجود استفاده نماید به بررسی و تحلیل برنامه‌ریزی و کار برنامه‌ریزان در عمل پرداخت. لذا از میان رویکردهای معرفی شده مباحثی که حول شیوه‌های گفتگویی و ارتباطات اجتماعی در حال جریان است از کثرت بیشتری برخوردار می‌باشد. عمده‌ی جریان فکری حال حاضر در باب موضوع منفعت عمومی متوجه طراحی و دستیابی به شیوه‌ای از ارتباطات مؤثر میان ساکنان و ذی‌نفعان است. این ارتباطات گاه در پرتو اخلاقیات مطرح شده و متوجه روحیه‌ی اجتماعی شدن در میان فرد فرد اجتماع است و گاه جنبه تکنیکی پیدا کرده و متوجه راهکارها و سیاست‌های مداخله در نظم موجود برای هدایت افکار و انتخاب‌ها در جهت تامین منافع عام شکل می‌گیرد. در نهایت باید دانست که توجه به منافع عمومی در قالب تامین صلاح اکثریت از ضروریات و بنیان‌های هر اجتماع انسانی بوده و خواهد بود.



در نهایت مهمترین مضامین مستخرج از نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی که رعایت آنها می‌تواند ما را به تحقق منفعت عمومی نزدیک کند آمده است:

- وجود عرصه عمومی یا حوزه عمومی شهروندی به عنوان عامل پایداری کنش ارتباطی
- حوزه عمومی فضای تحقق کنش ارتباطی و باید به طور برابر در دسترس همه شهروندان باشد
- حوزه عمومی نیازمند وجود انجمن‌های داوطلبانه و مستقل شهروندان و دستگاه‌های نهادینه شده‌ای است که اجازه انتشار بدون محدودیت اطلاعات را داشته باشند
- در فضای گفتگوی آزاد نباید هیچ قدرتی به جز قدرت استدلال برتر به کار گرفته شود
- نابرابری اجتماعی بزرگ‌ترین آفت عرصه‌های عمومی
- گفتگو، هسته مرکزی کنش ارتباطی
- نسخه عقلانیت ارتباطی هابرماس نمی‌تواند در جایی که افراد نسبت به منافع خود غافل هستند، عمل کند.
- هدف فورستر: ایجاد پیوند معنادار بین مفهوم عمل ارتباطی و عقلانیت ارتباطی هابرماس و برنامه‌ریزی
- تشویق فعالیت‌های برنامه‌ریزی اجتماع‌محور و آگاه کردن شهروندان از مسائل روز و مجهز کردن آن‌ها به اطلاعات سیاسی و تکنیکی از طریق استراتژی‌های ارتباطی به عنوان مکمل تکنیک‌های برنامه‌ریزی
- افزایش کارایی برنامه‌ریزان از طریق یادگیری مهارت‌های بین فردی، میانجی‌گری در تشخیص منافع به عنوان اهداف، خلق گزینه‌ها (آلترناتیوها) و درک قوانین صحیح تصمیم‌گیری (معیارها)
- شکل‌گیری دیدگاه‌های افراد از طریق ارتباطات اجتماعی
- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبتنی بر دامنه‌ی وسیعی از دانش و معلومات
- برنامه‌ریزی ارتباطی به دنبال روش‌هایی برای دستیابی به توافق و فهم مشترک میان افراد است
- تعامل‌ها نیازمند بحث محترمانه میان افراد از طریق گوش دادن به حرف یکدیگر، ارزش گذاشتن برای دیگران و تسهیل ارتباط میان افراد است
- استفاده از شیوه‌های مباحثه، گفتگو و میانجی‌گری برای ساخت برنامه‌ها
- در فرایند مذاکره و مباحثه میان آحاد مختلف ذی‌نفع در زمینه موضوع برنامه‌ریزی، اهداف برنامه و گزینه‌های عمل مورد شناسایی قرار گرفته و برای اجرا انتخاب می‌شوند
- هیچ حرف و سخنی بیهوده نیست و باید آن را شنید و به آن پاسخ داد
- برای پاسخگویی به منافع گروه‌های مختلف و گاه متضاد ظرفیت انتقادی و انعکاسی باید در فرآیند تعاملات و گفت‌گوها وجود داشته باشد
- تجربه نشان می‌دهد که رجحان‌های (منافع) شکل‌گرفته در ذهن افراد ممکن است وقتی که در تعامل و گفت‌گو با یکدیگر قرار گیرند، تغییر یابند و به هم نزدیکتر شوند
- تعامل‌ها فقط شامل گفت‌وگو درباره‌ی منافع و رجحان‌های ذهنی پیشین نیست، بلکه می‌تواند به خلق منافع و علایق مشترک برای همه طرف‌های درگیر در فرآیند برنامه‌ریزی بینجامد

منابع مأخذ:

- [1] Alexander, E. R. The Public Interest in Planning: from legitimation to substantive plan evaluation. London: Thousand Oaks, CA and New Delhi, 1(3), pp. 226-249, 2002.
- [2] Stoker, K., Stoker, M. The Paradox of Public Interest: How Serving Individual Superior Interests Fulfill Public Relations' Obligation to the Public Interest, Journal of Mass Media Ethics: Exploring Questions of Media Morality, 27(1), pp. 31-45, 2012.
- [3] Hutchinson, A. C. In the Public Interest: The Responsibilities and Rights of Government Lawyers, Osgoode Hall Law Journal, 10 (7), 981-1000, 2009.
- [4] Habermas, J. The Theory of Communicative Action. Cambridge, polity press, 1995.



- [۵] رکن الدین افتخاری، عبدالرضا؛ بهزاد نسب، جانعلی، برنامه ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه ریزی (باتاکید بر برنامه ریزی توسعه روستایی)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۸ (۱)، ۱-۲۲، ۱۳۸۳.
- [۶] رفیعیان، مجتبی؛ معروفی، سکینه، نقش و کاربرد رویکرد برنامه ریزی ارتباطی در نظریه های نوین شهرسازی، آرمان شهر، شماره ۷، ۱۱۳-۱۲۰، ۱۳۹۰.
- [7] Campbell, H., Marshall, R. Utilitarianism's Bad Breath? A Re-evaluation of Public Interest Justification for Planning, London, Thousand Oaks, CA and New Delhi, 1(2), pp. 163-187, 2002
- [8] Piroznia, M. Communicative action in the citizenship arena, Journal of Arman, No. 23, pp. 32-45, 2008.
- [9] Habermas, J. Communication and the Evolution of Society, Boston, Beacon Press, 1979
- [10] Healey, P. Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies, Vancouver, University of British Columbia Press, 1997.
- [۱۱] شورجه، محمود. برنامه ریزی شهری در قرن ۲۱ (برنامه ریزی شهری پیشرفته)، تهران، پرهام نقش، ۱۳۹۳.
- [۱۲] اجلالی، پرویز، رفیعیان، مجتبی، عسگری، علی. نظریه ی برنامه ریزی: دیدگاه های سنتی و جدید، تهران، آگه، ۱۳۹۱.
- [13] Stiftel, B. Planning Theory, The National AICP Examination preparation Course Guidebook, pp. 4- 16, 2000
- [14] Healey, P. Planning Through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory, Town Planning Review, 63(2), pp. 143- 162, 1992.
- [15] Forester, J. Critical Theory Public policy and planning practice: Toward a critical pragmatism, New York: State university of New York Press, 1993.
- [۱۶] آلمندینگر، فیلیپ. نظریه ی برنامه ریزی، ترجمه ی الهام بهمن تیموری، تهران، نشر آذرخش، ۱۳۸۹.
- [17] Forester, J. Planning the Face of Power, Berkel Press. CA, University of California, 1989
- [18] Forester, J. Reflection on the future understanding of planning practice, International Planning Studies, 4(2), pp. 175- 194. 1999.
- [۱۹] هیلیر، جین. سایه های قدرت، ترجمه ی کمال پولادی، تهران، جامعه مهندسان مشاور ایران، ۱۳۸۸.
- [۲۰] آلمندینگر، فیلیپ، جونز، تئودور. آینده ی برنامه ریزی: چشم اندازهای نو در نظریه ی برنامه ریزی، ترجمه ی عارف اقوامی مقدم، تهران، آذرخش، ۱۳۸۷.